

ندای لوگوس در معبد آرتمیس

تفسیری بر لوگوس هراکلیتس

▣ سهراب گنجی مراد
کارشناس ارشد فلسفه

اندیشه بشری، که برای فهم رموز و اشارات جمله‌ای از جمله‌های تضارش باید طول و عرض فرهنگ یونان را مطالعه و بررسی کرد؟

چکیده

لوگوس، کلید شناخت هراکلیتس است که برای فهم آن باید مقدمات متعددی را فراگرفت:

کلیدواژگان

ظهور؛^۲

طبیعت؛^۴

اخلاق؛^۶

لوگوس؛^۱

حقیقت؛^۳

اندیشیدن؛^۵

سخن گفتن.^۷

۱ - توجه به بار معنایی که در پشت آن نهفته است، بجای پرداختن به ترجمه لفظی که به هیچ زبان دیگری برگرداننده نمی‌شود؛

۲ - بررسی سیر تحول مفهوم لوگوس و کوشش برای نزدیک شدن به درک معنای اصیل آن نزد یونانیان با عدم تحمیل مبانی معرفتی امروزی بر استنباط آنان؛

۳ - آشنایی با فرهنگ یونان باستان و نحوه نگرش آنها به عالم، برای بررسی روابط پیچیده و تودرتوی لوگوس با سایر مفاهیم پایه (ظهور، حقیقت و طبیعت) و برعکس.

۴ - شناخت رسوخ ژرف هراکلیتس (اصالت او) در این فرهنگ و نوآوریهای اعجاب‌آورش (عظمت او) در غنی کردن این مفهوم؛

۵ - درک جهان‌بینی اصیل، عظیم و هماهنگی‌ای که پدیده آورده و سه حوزه تفکر، اخلاق و سخن گفتن را به هم پیوند داده است.

پس از طی مراحل فوق به این پرسش می‌توان پاسخ داد: که آیا او فیلسوفی است که در هاله ابهام سخن می‌گوید یا متفکری چندبُعدی که یکی از بزرگترین چهره‌های درخشان

«دانایی، نه گوش دادن به من، بلکه به لوگوس است و همسخن شدن [با او] که همه چیز، یکی است»^۸

در دوره‌های مختلف تاریخ فلسفه غرب یعنی یونان

1. λογος.

3. αληθεια.

5. νοειν.

7. λεγειν.

2. φαινομενον.

4. φυσικς.

6. ηθικη.

۸. مراجعه کنید به:

خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰. [هراکلیتس، قطعه ۵۰]، ص ۲۳۹.

- Freeman, Kathleen: *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers, A complete translation of the Fragments in Diels' Fragmente der Vorsokratiker*, Oxford, Basil Blackwell' 1966, p.28 Fr 50.

- Kirk. G.S. & Raven. J.E: *The Presocratic Philosophers*, University Press, Cambridge, Cambridge p.188 Fr.50, 1957.

باستان، قرون وسطی، جدید و معاصر، یونان باستان در نظرم پُر فروغتر می‌نماید. شعراء و متفکرین این دوره، هومر، هزید، فیثاغورث، هراکلیتس و پارمنیدس خصوصیات ویژه‌ای دارند، دوره‌ای پر از سخنان نغز متفکرینی که «آتنه مه» غفلت را از برابر دیدگان‌شان کنار زده است آنان در قُرب با حقیقت و موزه‌ها بسر می‌برند، اهل رمز و کنایه و اشارتند، نه عبارت.

*** در دوره‌های مختلف تاریخ فلسفه غرب یعنی یونان باستان، قرون وسطی، جدید و معاصر، یونان باستان در نظرم پُر فروغتر می‌نماید. شعراء و متفکرین این دوره، هومر، هزید، فیثاغورث، هراکلیتس و پارمنیدس خصوصیات ویژه‌ای دارند، دوره‌ای پر از سخنان نغز متفکرینی که «آتنه مه» غفلت را از برابر دیدگان‌شان کنار زده است آنان در قُرب با حقیقت و موزه‌ها بسر می‌برند، اهل رمز و کنایه و اشارتند، نه عبارت.**

متفکرین و نویسندگان، از یک نظر به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- 1- آنهایی که بدون زحمت و کوشش دیدن استاد، برای نان و امرار معاش می‌نویسند و اگر ننویسند نه از شهرت خبری است و نه از گذران زندگی؛
- 2- آنهایی که با کنکاش در کتب و منابع علمی و زانو زدن در مقابل استادان فن، در یک یا چند رشته استخوان خرد کرده، به مقامی رسیده و جزء رجال علم شده‌اند؛ اینها اگر ننویسند هم به علم خیانت کرده‌اند، هم به خودشان، که می‌توانستند و نگفتند. این بزرگان، در رشته علمی خودشان به درجه یک، دو و سه تقسیم می‌شوند.
- 3- آنهایی که به حقیقتی وراء زمان و تاریخ خودشان دست یافته‌اند و خود حقیقت آنان را مأمور و مجرای بیان حقایق کرده یا لاقل، دستی بر آن آتش داشته‌اند.

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم^۹
اکنون ای خداوندان هنر که در کوهستان المپ جای دارید و خدایانید و همه چیز می‌دانید در صورتیکه ما جز بانگی نمی‌شنویم و چیزی نمی‌دانیم، باری شما به من بگویید سران و سرداران قوم دانائیه چه کسان بودند و چه نام داشتند، زیرا من اگر خود ده زبان هم داشته باشم و یا بانگ آوازم چندان رسا باشد که هیچ چیز نتواند آن را در هم بشکند و اگر خود دلی رویین در سینه‌ام جای داشته باشد، نمی‌توانم شمار چندین سپاه انبوه را بگویم، مگر، آنکه الهه‌های آسمانی هنر، که در کوهستان المپ جای دارند، و دختران زئوس هستند، خود نام کسانی را که به ایلین آمده بودند ببرند.^{۱۰} [تاکیدها از ماست.] منظور از قوم دانائیه، یونانیان و از ایلین، تراست.

خداوندگاری که هاتف پیشگوی او در پرستشگاه دلفویس است، نه سخن می‌گوید و نه پنهان می‌کند، بلکه اشاره می‌دهد.^{۱۱}

گاتری این مطلب را زیبایی بیان کرده است: «... حتی فیلسوف طبیعی جدید که آثار قدیمترین متفکران اروپایی را مطالعه می‌کند، ممکن است دریابد که بیش از آنچه انتظار داشته است با آنان همفکر بوده است. ویژگی اساسی و خارج از زمان بودن بیشتر اندیشه‌های یونانی است که به آن این شایستگی را می‌دهد که برخواننده معاصر بصورتی جدید عرضه شوند.»^{۱۲} [تاکیدها از ماست.]
شاعران و متفکرین یونان باستان، افلاطون،

۹. دیوان حافظ، تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، انتشارات آروین، چاپ دوم، ۱۳۷۳. [غزل ۳۸۰]، ص ۲۰۷.

۱۰. هومر، ایللیاد، ترجمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۹. سرود دوم، ص ۱۰۰.

۱۱. مراجعه کنید به:

خراسانی شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، [هراکلیتس، قطعه ۹۳]، ص ۲۴۱.

- Freeman, Kathleen' *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p 31. Fr93.

۱۲. گاتری دبلو. کی. سی، آغاز فلسفه یونان، تالس، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، بی تا. ص ۲۷-۲۸.

سوفوکلس، فردوسی، حافظ، مولوی و سهروردی از این دسته‌اند. از میان این خیل عظیم، هراکلیتس^{۱۳} را، هم بدلیل سابقه پژوهشهای قبلی^{۱۴} و هم عظمت تفکرش، برگزیده‌ایم.

نقطه آغاز

برای درک متفکرین بزرگ تاریخ باید مراحل مقدماتی فراوانی را، که گذر از آنها سالها طول می‌کشد، پشت سر گذاشت. بعد از این کار و صرف مدت مدیدی از عمر، تازه متوجه می‌شویم که در سن چهل، پنجاه و بالاتر، نکات نوری از تفکر آنها بکندی برایمان رخ می‌نماید و دوباره بر سر درس همیشه مفتوح آنان می‌نشینیم.

چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب

که رفت عمر و هنوزم دماغ پر از هواست^{۱۵}

«خورشید هر روزه تازه است.»^{۱۶}

در کشور ما، حتی در محافل علمی و دانشگاهی، رسم بر اینست که پس از بیان زندگینامه مختصر متفکر و بیان عظمت او، بیک باره شروع به نقل سخنانش کرده و خواننده را در تحیری همیشگی واگذاریم، بدون توجه به این که متفکر مذکور، حلقه‌ای از حلقه‌های یک زنجیر است و نباید بصورت منفک و جدا مطالعه گردد. انتخاب نقطه آغاز مناسب، شرایط لازم شناخت هراکلیتس (۴۷۸-۵۴۴ ق.م) است.

در اینجا نه از زندگینامه او (که تقریباً از او هیچ چیز نمی‌دانیم)^{۱۷} سخن می‌گوییم و نه با نقل جمله‌های قصار او (۱۳۹ جمله)^{۱۸} قصد داریم او را بغلط «متفکری که سخنانش در هاله ابهام است معرفی کنیم. فقط با مهمترین مفهومی در تفکر او، لوگوس، آشنا می‌شویم.

معنای لغوی لوگوس در یونان باستان

از میان معانی متعددی^{۱۹} که منابع معتبر^{۲۰} برای لوگوس برشمرده‌اند: شمردن، محاسبه، رسیدگی، توجه، نسبت، تناسب، توضیح، برهان، عقل، خبر، اطلاع، کلام، لغت و... که شمردن مهمترین آنهاست. کنه معنای این واژه در «شمردن» نهفته است.

«محتوای اولیه اصطلاح مذکور در گام نخست بر عمل ذهنی شمردن، و سپس، نتیجه این محاسبه یعنی عدد و

ترتیب آن باز می‌گردد...»^{۲۱}، کاتالگین^{۲۲} یعنی از صدر تا ذیل حکایتی را بیان کردن یا برشمردن مانند وقتی کسی بگوید: اولاً، ثانیاً، ثالثاً و آنچه را که بر او گذشته، تعریف

۱۳. قطعات هراکلیتس را از منبع زیر که ترجمه انگلیسی قطعات پیش‌سقراطیان هرمان دیلز است، نقل کرده‌ایم:

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*.

متأسفانه اثر فوق فاقد متن یونانی قطعات است، لذا متن یونانی را از منبع زیر نقل کرده‌ایم:

- Kirk' G.S. & Raven' J.E: *The Presocratic Philosophers*.

در چند مورد خاص که متن فوق فاقد متن یونانی قطعات مذکور بوده از قطعات پیش‌سقراطیان دیلز - کرانتس استفاده کرده‌ایم:

- Krantz, Walter. *Die Fragmente der Vorsokratiker*, Griechisch und Deutsch Von Hermann Diels, Weidmann, 1996.

۱۴. گنجی مراد، سهراب، شناخت موانع آئس با افلاطون، [بایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه تهران، تیرماه ۱۳۸۳. ص ۴۵۵ و ۷۹-۷۲.

در آنجا توجه ویژه‌ای به اصالت افلاطون و سرچشمه‌های مشترک افکار او با متفکرین و شعراء یونان باستان، بالاخص هومر و هراکلیتس، شده است.

۱۵. دیوان حافظ، [غزل ۲۲]، ص ۷۹.

۱۶. مراجعه کنید به:

- خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، [هراکلیتس، قطعه ۶]، ص ۲۳۶.

- Freeman, Kathleen: *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.25, fr.6.

- Kirk. G.S. & Raven, J.E. *The Presocratic Philosophers*, 4ed, p.202, Fr.6.

17. Freeman, Kathleen' *The Pre-Socratic Philosophers*, 4ed. *A Companion to Die Fragmente der Vorsokratiker* Oxford' Basil Blackwell, 1959, p.107.

18. Ibid, pp.24-34.

۱۹. صفوی، کورش (مترجم)، زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۷. مدخل «لوگوس»: گ. فریکه، ی. ا. بونر، ص ۱۲۳.

۲۰. در ارتباط با «معانی واژه‌های یونانی و سیر تحول آنها» سه اثر مهم و معتبر عبارتند از:

- Ritter, J. & Gruender, K. *Historisches Worterbuch der Philosophie*, (I-X), Basel, 1984.

خوشبختانه مدخل لوگوس آن به‌مراه ۱۱ مدخل دیگر از آلمانی به فارسی ترجمه شده است:

- صفوی، کورش (مترجم)، زبان‌شناسی و ادبیات.

- Liddell - Scott' *Greek - English Lexion*, Newedition, Stuart Jones and Mckenzie, Oxford, 1966.

- *The Oxford Classical Dictionary*, 3ed, edited by: Simon Hornblower & Antony Spawfor, Oxford, 1996.

۲۱. همان، ص ۱۲۴.

22. Katalagein.

برای شروع، قبل از هر چیز باید از این پوسته، توقف در مرحله ترجمه لفظی این واژه، گذشت و بار معنایی لوگوس فلسفی را در توشه داشت. برای صعود به این قلّه رفیع باید مراحل چندی را پشت سر گذاشت.

سیر تحول مفهوم لوگوس

برای درک صحیح این مفهوم، علاوه بر مراجعه به منابع معتبر یونانی، به سیر تحول معنای آن هم اشاره می‌کنیم. نقطه عزیمت، معنایی است که ما از لوگوس و زبان^{۲۶} درک می‌کنیم. اکنون پرسش بسیار مهمی مطرح می‌شود: چرا بجای اینکه نقطه آغاز، بررسی معنای اولیه این مفهوم در یونان باشد، برداشت امروزی ما از لوگوس است؟ در وهله اول خیلی عجیب به نظر می‌رسد که در بررسی تاریخچه مفهومی بجای گذشته، از امروز و تفکر فعلیمان شروع کنیم، اما این کار حاصل توجه ویژه به فرایند درک و فهم امور تاریخی است.

اولین ره توشه سفر، تحمیل نکردن فهم امروزی خودمان بر لوگوس است. پس در قدم اول از رابطه زبان (Language) با سخن گفتن و نامیدن اشیاء، صرف‌نظر می‌کنیم تا تفسیر امروزی، مانعی برای درک مفهوم قدیمی لوگوس که ممکن است با درک فعلی ما مغایرت داشته باشد، ایجاد نکند.

تصوری که ما از سخن گفتن و نامیدن اشیاء داریم با قراردادی بودن نام اشیاء ملازم است. می‌توان برای چیزی نامهای متفاوت و غیرمتجانس گذاشت. بین نام و ذات شیء هیچ ارتباطی وجود ندارد.

این تصور، همان تصویری است که هرموگنس در محاوره کراتیلوس افلاطون^{۲۷} دارد. برای فهم صحیح معنای لوگوس باید از این تصور دست شست، «تا نباشی آشنا

یونانیان همه چیز را بشکل مجموعه‌ای از نسب و تناسبات می‌دیدند: «یونانیان برای چارچوب پیچیده‌ای از نسبتها و تناسبها، واژه بسیار ساده لوگوس را دارند. لوگوس را می‌توان به «لفظ»، «معنی»، «اندیشه» و یا چیزهای بسیار دیگر ترجمه کرد. اما در پاسخ به این پرسش که یونانیان از این واژه چه می‌فهمیدند، باید بگوییم که با معنای «تناسب داشتن»، آن را بهتر از همه در می‌یابیم... می‌توان چنین گفت که هر موجودی که در جهان پدید می‌آید، با لوگوس خود، قابل درک می‌شود... بعنوان مثال، خانه لوگوس خود را دارد و من می‌توانم همه آنچه را که متعلق به این لوگوس است بشکل اعداد برشمارم.»^{۲۴} همین معناست که از زبان عمومی و معنای عام لوگوس نزد یونانیان وارد حوزه شعری و فلسفی شده، در شمار یکی از مهمترین مفاهیم پایه و اصلی تفکر یونان درآمده و تبدیل به بنایی بس رفیع شده است.^{۲۵}

• یونانیان برای چارچوب پیچیده‌ای از نسبتها و تناسبها، واژه بسیار ساده لوگوس را دارند. لوگوس را می‌توان به «لفظ»، «معنی»، «اندیشه» و یا چیزهای بسیار دیگر ترجمه کرد. اما در پاسخ به این پرسش که یونانیان از این واژه چه می‌فهمیدند، باید بگوییم که با معنای «تناسب داشتن»، آن را بهتر از همه در می‌یابیم...

لوگوس در هراکلیتس

با معنای لغوی لوگوس در یونان باستان آشنا شدیم، تا با این پیش‌درآمد به بررسی این مفهوم دیرین در هراکلیتس بپردازیم. در یونان باستان هر جا نامی از لوگوس مطرح شود با نام او عجین است. زبان و فرهنگ یونان این مفهوم را در اختیار هراکلیتس می‌گذارد تا هم از آن تأثیر پذیرد و هم بر آن تأثیر گذاشته، آن را ارتقاء داده و واجد معانی جدیدی کند.

۲۳. شادوالدت و لگانوف، سراغزهای فلسفه نزد یونانیان، ترجمه: سیدمحمدرضا حسینی بهشتی، منتشر نشده، [ما از دست‌نوشته‌های مترجم بزرگوار این اثر استفاده کرده‌ایم.]، فصل ۲۲: ثوریا و لوگوس، ص ۳۲۱.
۲۴. همان، ص ۱۲۲.
۲۵. صفوی، کورش (مترجم)، زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)، ص ۱۲۴.

26. Language.

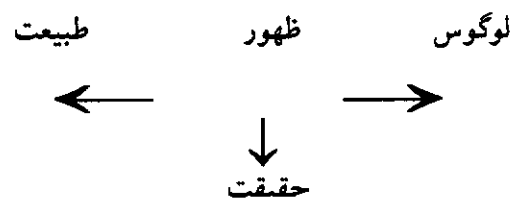
۲۷. افلاطون، دوره آثار افلاطون، (۲) کراتیلوس، ترجمه محمد حسن لطفی، ۳۸۳ ص ۶۹۰-۶۸۹.

وقتی در بررسی امور تاریخی پیش‌زمینه‌های ذهنی را کنار بگذاریم با مسائل عجیب فراوانی روبرو می‌شویم که با شاکله فکری ما سنخیتی ندارند: لوگوس که تصور می‌شد با زبان پیوند دارد از وجود سخن می‌گوید. برای پاسخ به مسئله فوق و رسیدن به حد وسطی که این دو، لوگوس و وجود و شناخت، را بهم پیوند دهد، باید راه طولانی و پرسنگلاخی را پیمود.

در شناخت مفاهیم پایه تفکر یونان و هر تفکر دیگری، باید بیش از «ترجمه» و گذاشتن یک لفظ بجای لفظ دیگر، به «بار معنایی واژه‌ها» توجه کرد. بار معنایی را باید در ارتباط با بار معنایی سایر مفاهیم پایه تفکر یونان فهمید. شناخت مفاهیم پایه تفکر یونان در یک طیف و با لوگوس (تناسب) خودش از امهات درک آن فرهنگ است. تنها در این صورت است که می‌توان فهمید چگونه عبارتی کوتاه قادر است عصارة تفکر یونان را یکجا در کام ما فرو ریزد. مفهوم مانند تکه‌ای از فرش است که از گره خوردن با نخهای دیگر هویت خود را در بافت کلی فرش باز می‌یابد، در عین حال هویت تازه‌ای هم به فرش می‌دهد، هم تاثیرپذیرست و هم تاثیرگذار. تا فرهنگ و شاکله کلی آن مورد توجه قرار نگیرد، نمی‌توان مفهوم و بار معنایی واژه‌ی را در آن جستجو کرد. باین ترتیب برای یافتن اکسیر باید تمام زمین تفکر مذکور را از ابتدا تا انتها شخم زد.^{۲۸}

لوگوس لوگوس

تناسب لوگوس، یعنی تناسب و هماهنگی آن با سایر مفاهیم مهم فرهنگ یونان، و باصطلاح لوگوس لوگوس را در شکل زیر ترسیم کرده‌ایم، اگرچه نمی‌دانیم روابط گوناگون و پیچیده آنها را باید با چه علامتی نشان داد:



شکل شماره (۱)

*** در شناخت مفاهیم پایه تفکر یونان و هر تفکر دیگری، باید بیش از «ترجمه» و گذاشتن یک لفظ بجای لفظ دیگر، به «بار معنایی واژه‌ها» توجه کرد. بار معنایی را باید در ارتباط با بار معنایی سایر مفاهیم پایه تفکر یونان فهمید.**

باید با مفاهیم مدتها مأنوس بود تا پس از پرسیدن چشمانمان از دیدنیها، بتوانیم به نظم پنهان و عمیق این فرهنگ، یکی از فرهنگهای بزرگ جهان، پی ببریم. قبل از بیان رابطه لوگوس با مفاهیم فوق، مطالب مقدماتی را راجع به جهان‌بینی و تفکر در یونان طرح می‌کنیم.

جهان‌بینی و تفکر در یونان باستان

تا تصویری از نحوه نگرش شعراء و متفکرین یونان باستان به عالم نداشته باشیم نمی‌توانیم مفهومی از مفاهیم این فرهنگ را مورد بررسی قرار دهیم.

آنها عالم را دوساحتی، می‌نگرند. رابطه این دو ساحت، رابطه ظاهر و باطن است؛ لذا مفهوم آلتیا «حقیقت، دور از دسترس نبودن» و فاینس‌تای «پدیدار شدن، ظهور باطن، آشکار شدن باطن» نقشی بی‌بدیل در فرهنگ یونانی بازی می‌کنند، بدون شناخت این دو، فهم تفکر یونانی غیرممکن است.

می‌بینیم این مسئله تا چه اندازه مهم است که قلمروی را جدا کنیم که در آن اشیاء خود را نشان می‌دهند. اما این قلمرو، تنها قلمرو نباشد، بلکه آنچه خود را بر ما نشان می‌دهد، اشاره به چیز دیگری دارد که خود را نشان نمی‌دهد. این یک باور بنیادین در فهم یونانی از هستی است که حدس یا گمان خاصی درباره حداقل دو لایه یا دو طبقه بودن موجودی که با آن روبرو هستیم را اعلام

۲۸. گنجی مراد، سهراب، شناخت موانع انس با افلاطون، ص ۱۶.

می‌کند، موجودی که خود را در کثرتش نسبت به وجود حقیقی‌ای که در پس آن قرار گرفته است، بگونه‌ای دیگر آشکار می‌سازد.^{۲۹} [تاکیدها از ماست.]

«ظهور و آشکار شدن در یونان باستان واجد همان اهمیتی است که خلق از عدم» در قرون وسطی دارد.^{۳۰} ارتباط بین ظاهر و باطن، درجه حقیقی و واقعی بودن امور را تعیین می‌کند، امری که به لایه پنهان و درون‌تر تعلق دارد حقیقت‌تر است.^{۳۱} بله، ادیسوس برای رسیدن به ایثاکا، موطنش (عالم ظاهر، عالم طبیعت)، باید از عالم مردگان (عالم پنهان و غیرآشکار) بگذرد و گوش به سخنان تیرزیاس کور بسپارد تا او در عالم زیرین نقشه رسیدن ادیسوس بینا را در عالم زیرین ترسیم کند.^{۳۲}

با تأمل در مسائل فوق می‌توان عظمت و اصالت جمله‌های کوتاه آناکساگوراس و هراکلیتس را، که تا کنه تفکر یونان باستان پیش رانده‌اند، دریافت:

«پدیدارهای مرئی چیزی هستند که نامرئی است.»^{۳۳}
«هماهنگی پنهان نیرومندتر از آشکار است.»^{۳۴}

حقیقت چیست؟ چیزی که همیشه در جلوی ماست اما پنهان در پشت ساتری نه چندان کلفت، که از پس آن چیزی مشخص نباشد، بلکه همچون پرده نازکی^{۳۵} که زنی زیبا بر روی خود کشیده است و خویشتنداری می‌کند. اما در عین حال، گاهی این پرده نازک، توسط خود آن موجود زیبا، کنار زده می‌شود و بتعبیر ارسطو «خود موضوع»^{۳۶} ما را بسوی خود می‌کشد و این کوه در پشت مه خود را آشکار کرده و به منصفه ظهور می‌رساند. مفهوم حقیقت و ظهور بسختی درهم تنیده شده‌اند. این جهان‌بینی خاص، نه تنها در امور علمی و فلسفی بلکه در مسائل هنری هم، حائز اهمیت فراوانی است.

شعر و تفکر در یونان باستان از دل این جهان‌بینی خاص بیرون می‌آیند، نکته‌ای حیاتی که در فهم کل یونان باستان دخیل است: «از نظر یونانیها اندیشه چیزی است که مورد ملاحظه قرار گرفته نه یک توهم صرف یا چیزی که صرفاً تصور کرده باشیم و یا جدای از عالم باشد.»^{۳۷} در یونان باستان شعر، سخن و اندیشه به امری حقیقی باز می‌گردند و در آنها حقیقت «به منصفه ظهور» می‌رسد.

متفکر و شاعر در قُرب با حقیقت بسر می‌برد. هنوز بحث ارسطویی مطابقت ذهن و عین مطرح نیست، و طرح این مسئله در اینجا بیمعناست. حقیقت «دور از دسترس نبودن» در کنار ماست و گاهی پوشش نازک اغواکننده‌اش را کنار می‌زند تا هنرمند، شاعر و متفکر را مست مکنونات و زیباییهای درونیش کند. آنچه در این بافت تفکر هلنی بیشتر اهمیت دارد خود حقیقت است نه فاعل شناسا. موزها دختران هارمونی‌اند.^{۳۸} ارسطو، گرچه کمتر اهل این معانی است اما بالاخره شاگرد افلاطون، «دائرة المعارف تفکر یونان باستان» است. در این رابطه جمله زیبایی دارد. او درباره پیش‌سقراطیان چنین می‌گوید: «اما همچنان که انسانها در این راه پیش می‌رفتند،

۲۹. شادوالدت و لگانوف، سرآغازهای فلسفه نزد یونانیان، فصل بیست‌وسه: مفاهیم مهم در اندیشه یونانی، ص ۳۳۳.

۳۰. پازوکی، شهرام، اصطلاح‌شناسی فلسفی، سخن درس «اصطلاح‌شناسی فلسفی» ایشان در دوره کارشناسی گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

۳۱. شادوالدت و لگانوف، سرآغازهای فلسفه نزد یونانیان، فصل ۲۳، ص ۳۳۶.

۳۲. هورمر، اودیسه، ترجمه: سعید نفیسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۹. سرود یازدهم، ص ۲۴۲-۲۳۹.

۳۳. مراجعه کنید به:

۳۴. شادوالدت و لگانوف، سرآغازهای فلسفه نزد یونانیان، فصل بیست و سه، ص ۳۳۴.

۳۵. خراسانی شرف الدین، نخستین فیلسوفان یونان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰. [آناکساگوراس / قطعه ۲۱ الف]، ص ۴۰۱.

ایشان ترجمه کرده‌اند: «پدیده‌ها، منظر چیزهای ناپیدا».

Kirk, G.S. & Raven, J.E. *The Presocratic Philosophers*, London, Cambridge, 1957. p.394. Fr 21.

۳۶. همان، [هراکلیتوس، قطعه ۵۴]، ص ۲۳۹.

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.28. Fr 54.

- Kirk, G.S. & Raven, J.E. *The Presocratic Philosophers*, p 193.

۳۷. شادوالدت و لگانوف، سرآغازهای فلسفه نزد یونانیان، فصل بیست‌وچهار: کلمات بیگانه در یونانی. ص ۳۴۱.

۳۸. ارسطو، متافیزیک، ترجمه: دکتر شرف الدین خراسانی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷. [متافیزیک: آلفای بزرگ / ۹۸۴a]، ص ۱۳.

۳۹. شادوالدت و لگانوف، سرآغازهای فلسفه نزد یونانیان، ص ۷۱. عبارت یونانی ارسطو را از شادوالدت نقل کرده‌ایم.

۴۰. شادوالدت و لگانوف، سرآغازهای فلسفه نزد یونانیان، ص ۲۹۸.

۴۱. گریمال پیر، فرهنگ اصطلاحات یونان و روم (۱)، ترجمه: احمد بهمنش، انتشارات امیرکبیر، تهران چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۵۹۸-۵۹۶.

خود شیء (یا موضوع) راه را برای ایشان می‌گشود و آنان را به جستجوی بیشتر وادار می‌ساخت.»^{۳۹} [تاکیدها از ماست].

در این جمله می‌توان درهم تنیده شدن مفاهیم مذکور را بروشنی دید:

«خداوندگاری که هاتف پیش‌گوی او در پرستشگاه دلفویس است، نه سخن می‌گوید، و نه پنهان می‌کند، بلکه اشاره می‌دهد.»^{۴۰}

فویبوس (آپولون) سخن نمی‌گوید، امور ظاهری را شمارش نمی‌کند زیرا امور ظاهری جلوه باطنند، پنهان هم نمی‌کند چون امور پنهانی، باطن این عالم و ظواهر آنند؛ فقط اشاره می‌کند به اینکه هر امر ظاهری، ظهور و آشکار شدن باطنی است. در عالم یک‌ساحتی، اشاره معنا ندارد.

پیوند عمیق لوگوس با مفاهیم پایه یونان

لوگوس با مفهوم ظهور بطور عمیقی در ارتباط است. عالم مجموعه تضادهای است که برای ارباب اشارت هر کدام حاکی از نظم و هماهنگی پنهانی است. در عالم دوساحتی، عالم ظاهر و کثرات دال بر عالم واحدی در درون خود است. لوگوس از طرفی نفس تناسب عالم و جان عالم است، باطنی که ظواهر را در خودش جذب می‌کند. عدد، شمارش و تناسب مذکور صرفاً امری انتزاعی و ریاضی نیست، بلکه عدد و تناسبی است که در هستی جاری است. این مطلب حیاتی، شاه‌کلید فهم ریاضیات فیثاغورث، افلاطون و لوگوس هراکلیتس است. نه تنها عالم در باطنش دارای تناسب و نظم است بلکه عین تناسب و نظم است؛ بهمین علت لوگوس همان زئوس است.

«آذرخش بر همه چیز فرمانرواست.»^{۴۱}

زمینه‌ای که لوگوس در آن طرح می‌شود، کاملاً دینی و الهی است. لوگوس پیش‌سقراطیان، رواقیون، افلاطون، افلوپین و مسیحیت همواره امری الهی است. لوگوس شالوده تفسیر الهی از عالم است.

در این طیف نورانی، هراکلیتس عجب تشعشعی دارد:

«مردمان نمی‌دانند که چگونه از هم جداشدگی عین

بهم‌پیوستگی است: هماهنگی کششهای متضاد چون در

کمان و چنگ.»^{۴۲}

مفهوم لوگوس با مفهوم حقیقت و دور از دسترس نبودن هم بسختی درهم تنیده شده‌اند، و هر دوی اینها با مفهوم ظهور. ما دو عالم داریم و رابطه این دو هم رابطه ظاهر و باطن است پس عالمی حقیقیتر است که درونی و پنهانتر باشد. خود حقیقت که همواره روبروی ماست گاهی پرده را کنار می‌زند تا گوشه‌ای از امور مکنون و پنهانی نمایان شود.

«خدا، روز و شب، زمستان و تابستان، جنگ و صلح، سیری و گرسنگی، (همه اضداد) است، و بشیوه آتش دگرگون می‌شود، که هر گاه با بخورها آمیخته شود، برابر بوی هر یک از آنها نامیده می‌شود.»^{۴۳}

پس باید این ندارا که همه چیز (پانتا^{۴۴})، همه کثرات، به یک امر (هن^{۴۵}) درونی و وحدت‌بخش باز می‌گردند نه از هراکلیتس بلکه از خود لوگوس و زئوس شنید:

«دانایی، نه گوش دادن به من، بلکه به لوگوس است و همسخن شدن [با او] که همه چیز، یکی است.»^{۴۶} [تاکیدها و مطالب داخل کروشه از ماست].

طبیعت هم پنهان شدن را دوست دارد.

«طبیعت دوست دارد که خود را پنهان کند.»^{۴۷}

طبیعت ظاهر است اما ظاهر شدن امر باطنی و

۳۹. ارسطو، متافیزیک، ترجمه: دکتر شرف الدین خراسانی.

[متافیزیک: آلفای بزرگ / ۹۸۴a]، ص ۱۳.

۴۰. خراسانی شرف الدین، نخستین فیلسوفان یونان، [هراکلیتس، قطعه ۹۳]، ص ۲۴۱.

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.31. Fr 93.

- Kirk, G.S. & Raven, J.E. *The Presocratic Philosophers*, p.21.

۴۱. همان، [هراکلیتس، قطعه ۶۴]، ص ۲۴۰.

۴۲. همان، [هراکلیتس، قطعه ۵۱]، ص ۲۳۹.

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.28. Fr 51.

۴۳. همان، [هراکلیتس، قطعه ۶۷]، ص ۲۴۰.

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.29. Fr 67.

44. πάντα.

45. εἷν.

۴۶. به پاورقی شماره ۱ مراجعه کنید.

۴۷. همان، [هراکلیتس، قطعه ۱۲۳]، ص ۲۴۳.

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.33. Fr.123.

- Kirk, G.S. & Raven, J.E. *The Presocratic Philosophers*, p.193.

درونی، نه ظاهر شدن امری بدون باطن. توگویی با این پنهان‌کاری‌اش می‌خواهد باطن، تناسب (لوگوس) و مقوماتش را به ما نشان دهد.

اکنون حد وسطی که شناخت و لوگوس را به هم پیوند زده است اندک اندک خود را آشکار می‌کند. وقتی هستی در ذات خود دارای تناسب و لوگوس است بلکه عین تناسب است و از طرفی شناخت حقیقی که جدای از عالم نیست درک همین مراتب و تناسب موجود در عالم است پس درک حقیقی عالم، عالم دارای مراتب، مستلزم شناخت تناسب و لوگوس ویژه عالم است.

نتایج لوگوس

هراکلیتس متفکر اصیلی است که با نفوذی که در فرهنگ یونان باستان داشته، با ظرافت هرچه تمامتر مفهومی را برگزیده که روابط پیچیده و هزارتویی با سایر مؤلفه‌های آن فرهنگ دارد. او هم ادامه‌دهنده و احیاءکننده سنت یونان باستان است و هم جزئی از این سنت است.

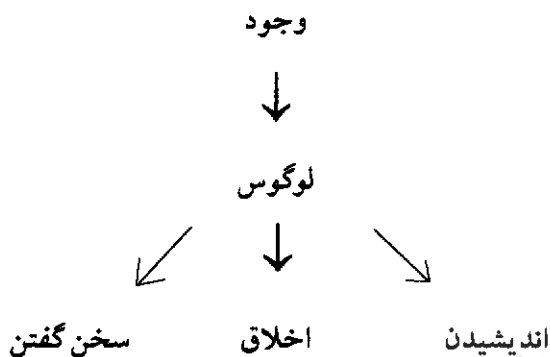
محققی که هراکلیتس را موضوع بررسی خود قرار می‌دهد در ابتدای کار متحیر می‌ماند، راجع به متفکری که جز ۱۳۹ جمله قصار چیزی از او باقی نمانده چه چیزی را مورد مطالعه قرار دهد، اما پس از آشنایی با فرهنگ یونان و نفوذ عمیق او در این فرهنگ، درمی‌ماند که چگونه برای تفسیر جمله‌ای از جملات او، طول و عرض فرهنگ یونان را بیمایند.

او گرچه در معبد آرتیمیس با کودکان بازی می‌کرد اما نباید از زمان نالید. سرنوشت انسان از غاررئیده افلاطون همین است فرقی نمی‌کند سقراط باشد یا هراکلیتس. بله، مردم آتن و افسوس همان زندانیان غارند: «گنجشک را ننگجد عنقا در آشیانه».

«خوکان از لجن بیشتر لذت می‌برند تا آبهای تازه».^{۴۸} مدتی ممارست و جدیت لازم است تا حرارت سقراط، بردار تاریخ فلسفه یونان، را در حالی که این جملات را درباره کتاب او بر زبان می‌راند احساس کرد: «آنچه من از آن می‌فهمم عالی است و آنچه که نمی‌فهمم همچنین عالی است، اما غواصی ماهر باید که به ژرفای آن راه یابد».^{۴۹}

هراکلیتس هم اصیل است و هم عظیم و مبدع. او با

طرح مسئله لوگوس و محوریت دادن به آن، با درک عمیق و شگفت‌آورش از میراث یونانی و با دریافت «اشارات» و «نظم پنهان» آنها، چیزی را در این ترکیب وارد می‌کند که قبلاً نزد آنها موجود بوده است.^{۵۰} اما طرح مسئله باین شکل آشکار، تناسب خاص و لوازم خاص، از ابداعات اوست. او با این کار، نامش را برای همیشه در تاریخ یونان و جهان ثبت کرد. لوازم لوگوس را در شکل زیر نشان داده‌ایم:



شکل شماره (۲)

در شکل فوق از میان مؤلفه‌های مختلفی که ارتباط عمیقی با لوگوس دارند. سه تای آنها را برگزیده‌ایم، بررسی ارتباط لوگوس با عدل، قانون و ریاضیات مجال دیگری می‌طلبند.

«خلق باید بخاطر قانون همان‌گونه بجنگند که برای حصار شهر».^{۵۱}

قبلاً راجع به ارتباط شناخت حقیقی و لوگوس و یکی بودن لوگوس و ژئوس سخن گفتیم. تفسیر ویژه هراکلیتس از عقل، این بنیاد را از درون تقویت می‌کند.

عقل ما پاره‌ای از لوگوس است و با ماهیت نامحدودش بصورت ذاتی استعداد درک اشارت، درجات

۴۸. همان، [هراکلیتوس، قطعه ۱۳]، ص ۲۳۷.

۴۹. همان، ص ۲۴۳.

۵۰. گنجی مراد، سهراب، شناخت موانع اُنس با اللاطون، ص ۷۰.

۵۱. خراسانی شرف الدین، نخستین فیلسوفان یونان، [هراکلیتس، قطعه ۴۴] ص ۲۳۸.

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.27. Fr.44.

- Kirk, G.S. & Raven, J.E. *The Presocratic Philosophers*, p.213.

هستی و طبیعت را دارد.

«روح، معنایی (لوگوسی) است که خود را افزایش می‌دهد.»^{۵۲}

«تو نمی‌توانی مرزهای روح را بیابی، حتی اگر سراسر راه‌ها را بسیمایی. او دارای چنین معانی ژرفی است.»^{۵۳}

اگر مؤلفه نیرومند ابداعی را به ساختار قبلی اضافه کنیم واقعاً، ساختار دیدنی می‌شود:

وجود



لوگوس



عقل ما، پاره‌ای از لوگوس



اخلاق



اندیشیدن

↙ سخن گفتن

شکل شماره (۳)

تفسیر دین مسیح و اسلام از عقل با این تفسیر، علی‌رغم تفاوت‌هایشان، بسیار نزدیک است. عقل الهی ادیان هم منشأ خلق و ایجاد عالم است و هم مبنای شناخت عالم.

او نه تنها در آن فرهنگ بلکه در اندیشه بشری به یکی از «درخشانترین چهره‌ها»^{۵۴} تبدیل می‌شود، مردی که از ده‌هزار نفر بهتر است.^{۵۵}

لوگوس و سخن گفتن

نگاه اجمالی به سنتی دیرینه‌ای که پشت سر او قرار دارد برای شروع، ضروری است. در یونان باستان شعراء شأن الهی دارند و با الهام موزها سخن می‌گویند. آنها واسطه بین خدایان و انسانها هستند. شاعر وقتی سخن می‌گوید سخنانش ویژگیهای خاصی دارد او نامهایی را بر قهرمانان می‌گذارد که بر ذات آنان دلالت دارد. وقتی شاعر توانائی

دیدن درون نظام هستی و شنیدن سخنان دختران زئوس را دارد، کلام و نام‌گذاری هم باید حقیقی است. در ایلید هومر نمی‌توان نامها را با هم عوض کرد. بطور مثال نام سرکرده مردم یونان، آگامنون، را نمی‌توانیم با نام شاه تروا، پریاموس، عوض کنیم، نکته‌ای که در نگاه نخست عجیب به نظر می‌رسد. اعجاب ما از آنجا سرچشمه می‌گیرد که شاعران یونان باستان را با رمان‌نویسان امروزی می‌سنجیم. آنان افراد تخیلی را برای داستانهای تخیلیشان انتخاب می‌کنند و فرقی نمی‌کند که این افراد چه نامی داشته باشند. بله در ایلید به آگامنون^{۵۶} نمی‌توانیم نام دیگری بدهیم زیرا نام او مبین پیروزی یونانیان در آن جنگ است. او کسی است که «در استقامت و پایداری [پی‌مونه]، اعجاب‌انگیز و شگفت‌آور [آگاستوس] است.»^{۵۷} سنت قدیمی «نام - ذات» در هزیود و آیسخیلوس هم ادامه یافته^{۵۸} و به هراکلیتس می‌رسد و تبدیل به «ظهور تناسب عالم در سخن» می‌شود.

سخن و زبان (لوگوس) در هراکلیتس باید مبین تناسب درونی عالم باشد^{۵۹}. در واژه لوگوس در زبان یونانی

۵۲. همان، [هراکلیتس، قطعه ۱۱۵]، ص ۲۴۳.

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.32, Fr.115.

- Krantz, Walter. *Die Fragmente der Vorsokratiker*, Griech und Deutsch Von Hermann, Diels, Weidmann, 1996, p.176.

۵۳. همان، [هراکلیتس، قطعه ۴۵]، ص ۲۳۸-۲۳۹.

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.27, Fr.45.

۵۴. همان، ص ۲۳۱.

او راجع به هراکلیتس چنین می‌گوید: «وی یکی از درخشانترین چهره‌های تاریخ اندیشه انسانی است.»

۵۵. همان، [هراکلیتس، قطعه ۴۹]، ص ۲۳۹.

هراکلیتس: «یک نفر برای من ده‌هزار است، اگر بهترین باشد.»

- Freeman, Kathleen. *Ancilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.28, Fr.49.

۵۶. آگامنون: سرکرده و فرمانده لشکر یونان برای حمله به تروا، برادر متلاس (شهر هلن)، مسبب خشم و قهر آخیلوس (آشیل).

۵۷. افلاطون، دوره آثار افلاطون (۲)، ترجمه محمد حسن لطفی، [کراتیلوس ۳۹۵]، ص ۷۰۵.

- The Loeb Classical Library' Plato (VI), p44. *Cratylus* / 395a.

۵۸. صفوی، کورش (مترجم): زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)، مدخل: زبان. ص ۳۰۴.

59. *The Oxford Classical Dictionary*, 3rd ed, edited by:

استعداد و بار معنایی نهفته است که نه در واژه «سخن» در زبان فارسی و نه در واژه «Lingua» در زبان لاتین و «Language» در زبان انگلیسی هست؛ یعنی می‌توان سخن گفت اما اهل سخن و بیان تناسب درونی عالم (لوگوس) نبود.

• حقیقت چیست؟ چیزی که همیشه در جنوی ماست اما پنهان در پشت ساتری نه چندان کلفت، که از پس آن چیزی مشخص نباشد، بلکه همچون پرتوه نازکی که زنی زیبا بر روی خود کشیده است و خویشتنداری می‌کند. اما در عین حال، گاهی این پرتوه نازک، توسط خود آن موجود زیبا، کنار زده می‌شود.

«مردمانی که نه شنیدن می‌دانند نه سخن گفتن.»^{۶۰}
این سخن گفتن، حرف زدن معمولی نیست. مردم افسوس فاقد قدرت تکلم نبوده‌اند، اما سخنانشان منعکس‌کننده تناسب درونی و پنهان عالم نبوده است. در عالم چندبُعدی و چندساحتی، انسانها در قرب با حقیقت بسر می‌برند و تفکر، زبان و شعر از امری حقیقی سرچشمه می‌گیرد. پس در سخن گفتن، عالم و تناسبش باید آشکار شود. سخنی که این شرایط را ندارد، سخن (بیان‌کننده تناسب عالم) نیست. روح ما که پاره‌ای از لوگوس است باید افعالش (تفکر، سخن گفتن) تجلی و تبلور لوگوس عالم (تناسب عالم و وحدت درونی‌اش) باشد.

در مثال غار افلاطون، زندانیان غار با هم سخن می‌گویند اما درباره سایه‌های روی دیوار غار، سایه‌هایی که آنها را اصل می‌پندارند، سخن می‌گویند اما اهل سخن نیستند. آنها فرع را بجای اصل پنداشته‌اند و از آتش، انسانهایی که سایه‌هایشان بر روی دیوار افتاده است و خورشید بیخبرند.

لوگوس و اخلاق

لوگوس نه تنها نفوذ خودش را در اندیشیدن و سخن گفتن تثبیت کرده، بلکه اخلاق هم به این مفهوم وابسته است.

در تفکر یونانی آرای مهمی با مفهوم لوگوس در پیوند است. لوگوس بعنوان مبدأ عالم هستی باین معنی است که جهان تحت نفوذ عقلانیت است جهان توده‌ای بی‌نظم نیست بلکه یک کل منظم است که بواسطه روحی حاکم بر همه چیز پدید آمده است. لوگوس بعنوان مبدأ تفکر آدمی هم معنایی معرفت‌شناختی دارد و هم معنایی اخلاقی. لوگوس طریق خاصی است که در آن، انسان بواسطه فرایندی منطقی و تدریجی به حقیقت می‌رسد. از سوی دیگر لوگوس معیار عمل اخلاقی را شکل می‌دهد. تمام حرکات غیرمنطقی در آدمی یا باید از میان بروند و یا دست کم تحت سیطره عقل درآیند.^{۶۱}

ژئوس همان لوگوس عالم است و متفکر با عقلش، که پاره‌ای از لوگوس عالم است در جستجوی درک تناسب عالم است، ما بدنبال حقیقت عالمی هستیم که شعله‌ای از آن در درون ماست، شعله‌ایی که نه تنها ما را به حقیقت نزدیک می‌کند بلکه خودش از جنس آن است، این عمل، یعنی جست‌وجوی حقیقت عالم از طریق خود و درون، عملی اخلاقی است.

من در جستجوی خود بوده‌ام.^{۶۲}

درک عدم انفکاک شناخت و اخلاق در تفکر هراکلیتس برای ما مشکل است. آنها در دنیایی زندگی می‌کردند که در گنه آن وحدتی نهفته بود و ما در دنیایی که همه چیز با هم بیگانه و منفک هستند: «هست و نیست» از «باید و نیاید»، علم از اخلاق، و سیاست از عدالت، تفکیکی که در یونان باستان معنا ندارد.

Simon Hornblower & Antony Spawfor, Oxford, 1996. p.562. Arti. etymology

۶۰. خراسانی شرف الدین، نخستین فیلسوفان یونان، [هراکلیتس، قطعه ۱۹] ص ۲۳۷.

- Freeman, Kathleen, *Andcilla to The Pre-Socratic Philosophers*, p.26, Fr.19.

- Krantz, Walter, *Die Fragmente der Vorsokratiker*, Griech und Deutsch Von Hermann Diels, Weidmann, 1996. p.155, Fr.19.

۶۱. صفوی، کورش (مترجم)، زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)، مدخل «لوگوس»، ص ۱۳۲.

۶۲. خراسانی شرف الدین، نخستین فیلسوفان یونان، [هراکلیتس، قطعه ۱۰۱]، ص ۲۴۲.

- Kirk' G.S. & Raven, J.E. *The Presocratic Philosophers*, p.212.

هلیوس (خورشید) از حد خود تجاوز نمی‌کند، وگرنه اریونها، یاوران دیکه (عدل) وی را پیدا می‌کنند.^{۶۳}

در پس واژه لوگوس، جهان‌بینی عظیمی نهفته است. بهمین علت قویترین آثار و فرهنگهای لغتی که به ترجمه این کلمه پرداخته‌اند، بیک معنا از عهده کار برنیامده‌اند. در اثر جهانی و بینظیر لیدل - اسکات^{۶۴} در زیر مدخل لوگوس معانی متعدد آن را می‌بینیم که بدقت هرچه تمامتر انتخاب شده و در زیر معنا مثالهایی از متفکرین یونانی همچون هراکلیتس، افلاطون و غیره از متون اصلی آنها (زبان یونانی) آورده شده است؛ اما باید اذعان کرد ترجمه لوگوس به معانی متفاوت حتی توسط مجربترین زبان‌شناسان یونانی، مانند اینست که خورشید را شیشی که گرما می‌دهد یا چیزی که نور می‌دهد معنا کنیم. این تعاریف در عین درستی و نمایان کردن ابعاد مشخص موضوع، فی الواقع امر واحد و اجید خصوصیات گوناگون را به ابعاد و خصوصیات ویژه‌ای فرو می‌کاهند. لوگوس را می‌شود به توضیح و تبیین، معیار، دلیل ترجمه کرد^{۶۵} اما تبیین و توضیحی که در کُنه هستی جا دارد عقل ما که پاره‌ای از این لوگوس است این ساختار عینی را منعکس می‌کند و دلیل نفس همین ساختار درونی است.

نتیجه‌گیری

با جمع‌بندی مطالب مطرح‌شده مقاله را به پایان می‌بریم:

- ۱- برای شناخت هراکلیتس بجای شرح زندگانی و نقل جملات قصارش به بررسی مهمترین مفهوم در تفکر او، لوگوس، پرداختیم تا نشان دهیم که سخنانش نه تنها مبهم نیست، بلکه دارای معانی نغز، بلند و چندبُعدی است.
- ۲- برای درک صحیح لوگوس، بیش از ترجمه به بار معنایی که در پس آن نهفته توجه کرده و به بررسی سیر تحول مفهومش دست یازیدیم.
- ۳- اولین مرحله در بررسی فوق، تفکر و برداشت امروزی ماست زیرا متوجه شدیم که در بررسی امور تاریخی آنها را ناخودآگاه تحریف می‌کنیم. تا وضعیت کنونی ما بعنوان پژوهشگر و میزان دخالت مبانی معرفتی در شناخت گذشتگان و قداما مشخص نشود نمی‌توان مفاهیم و مبانی معرفتی قداما را آنچنان که خودشان

*** لوگوس را می‌شود به توضیح و تبیین، معیار، دلیل ترجمه کرد اما تبیین و توضیحی که در کُنه هستی جا دارد عقل ما که پاره‌ای از این لوگوس است این ساختار عینی را منعکس می‌کند و دلیل نفس همین ساختار درونی است.**

می‌دیدند ببینیم.

۴- با کنار گذاشتن پیش‌زمینه‌های قبلی، به بررسی معنای اولیه لوگوس در یونان باستان پرداخته و با تعجب متوجه شدیم که لوگوس برخلاف تصور امروزی ما، بجای ارتباط با زبان، از شناخت و وجود سر درآورد.

۵- برای درک این ارتباط عجیب، به مطالعه ارتباط عمیق لوگوس با سه مفهوم اساسی: ظهور، حقیقت و طبیعت در متن تفکر یونان پرداخته و متوجه شدیم که چگونه جهان‌بینی و مراتب هستی نزد یونانیان، تفکر ویژه‌ای را پدید می‌آورد که شناخت حقیقی از عالم را با درک تناسب و وحدت موجود در عالم بهم پیوند می‌دهد. در این بین، برخی از جمله‌های قصار او نقل کرده و معنای مستتر آنان را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۶- ضمن توجه به اصالت و عظمت هراکلیتس، به ارتباط عمیقی که او، با طرح لوگوس و تفسیر عقل بعنوان پاره‌ای از آن، با سه حوزه اندیشیدن، سخن گفتن و اخلاق ایجاد می‌کند، پرداخته‌ایم.

* * *

۶۳. همان، [هراکلیتس، قطعه ۹۴] ص ۲۴۲-۲۴۱.

64. Liddell - Scott Greek-English Lexicon, New edition: Stuart Jones and Mckenzie, Oxford, 1966. P.1057-1059.

65. Ibid. pp.1057-1059.